



سیمون دوبووار

سخن می‌گوید

هواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا

در این دفتر می خوانیم :

صفحه	عنوان
۱	سرسخن
۳	چند نکته پیرامون ترجمه های این دفتر
۵	نگاهی به چلیده ی زندگی سیمون دو بووار
۱۳	آشنائی با آلیس شوآرتسر
۱۵	گفتگوی یکم : " من يك فمینیست هستم "
۳۶	گفتگوی دوم : " ما از انتقاد برکنار نیستیم "
۵۰	گفتگوی سوم : " جنس دوم " : سی سال به پیش
۶۵	گفتگوی چهارم : " زنان به چنین ژرفنائی در نمی غلتند "
۷۷	گفتگوی پنجم : " گزینشی برای جهان "
۸۵	گفتگوی ششم : " زن بودن و بسنده نیست
	فهرست نوشته های سیمون دو بووار و دیگر
۱۰۱	نوشته ها در باره خود او

دفتر "سیمون د بووار سخن می گوید" بهنگامی انتشار می یابد که از روی کار آمدن حکومتی زن ستیز و مرد سالار، دولتی سرکوبگر و دمنش - رژیم اسلامی ایران - بیش از ده سال می گذرد. در کارنامه‌ی این فرمانروایان - مرگ و ویرانی، این نمایندگان خدا، البته بجز کشتار و سرکوب، تباهی و چپاول، چیز دیگری نمی توان یافت. ولی بویژه در زمینه‌ی برخورد به زن است که می توان اوج واپس ماندگی، گندیدگی، درنده خویی، و انسان ستیزی این آدمخواران، این پیروان راستین اسلام را دید.

آنچه که در این دهه بر زن ایرانی گذشته، آنگونه تگان دهند، چندش آور و دردناک بوده که کم و بیش همه بخش های اپوزیسیون، ناچار شده اند که آشکار یا پنهان، سر راست یا غیر مستقیم، از این واقعیت شرم آور و هولناک، سخن بگویند و "آزادی زن" را شعار دهند - بی آنکه بسیاری از اینان (اگر نگوییم همه شان) عنصر فمینیستی را در بینش و منش خود جای داده و زنگار مردسالاری و زن ستیزی را از اندیشه و روان خود زدوده باشند.

آنچه که در این دهه بر زن ایرانی گذشته، نمود آشکار شده ایست از رنج و سرکوبش در پهنه سده ها و هزاره ها. "انقلاب اسلامی" تنها سرپوش ایمن گندابه - این تمدن پدرسالار - را برداشت (و این بوی گندیدگی سده هاست که اکنون آزارمان می دهد)، و آینه را پیش رویمان نهاد تا ببینیم که زن ستیزی، پدرسالاری و مرد سروری، چه اندازه ژرف و سخت جان، درون تک تک ما، در همه‌ی نهادها، هنجارها و پیوند های شخصی - اجتماعی ریشه دوانده و مهر خود را کوبیده است، و چگونه از سوی خانواده - دین - دولت پاسداری می شود. بدینگونه "انقلاب اسلامی" آنچه را آشکار نمود که در گستره سده ها و هزاره ها در پستوی خانه و در پهنه‌ی جامعه بر زن ایرانی می گذشته است.

* * *

اینچنین است که ما همچون بخش کوچکی از جنبش چپ ایران - که خدود از آلودگی به بینش ها و منش های پدرسالار / مرد سالار برکنار نبوده است -

گوشه‌ای از برنامه‌ی پژوهشی خود را آشنایی با نوشته‌ها و دیدگاه‌های فمینیستی و بهره‌گیری از دستاوردهای تئوریک - اجتماعی جنبش زنان نهادیم .
 گزینش سیمون د بووار باید بیگمان روشن باشد . او از سرشناس‌ترین زنان آزاده، اندیشمند، و رادیکال روزگار ما بوده است و آشنایی با او، دیدگاه‌ها و آزمون‌هایش، می‌تواند برای همه‌ی پویندگان راه‌آزادی و رهایی انسان، و بویژه برای جنبش نوپای زنان ایرانی بسیار ارزنده باشد . و شاید نیازی به این یادآوری نباشد که آشنایی با هراندیشمندی، لزوماً به مفهوم پذیرش درست همه‌ی دیدها و پهلوگیری‌هایش نبوده و نیست .
 نوشته‌های این دفتر، پیشتر در نشریه‌های درونی "مجموعه‌ی هواداران" بچاپ رسیده بود، که اینک پس از ویرایش انتشار می‌یابند . با همه‌ی کوشش‌هایی که در بازخوانی و ویرایش این برگردان‌ها شده، آنها بیگمان از کاستی‌ها و لغزش‌برکنار نیستند که امید است دوستان و خوانندگان گرامی از یادآوری آنها دریغ نورزند . برگردان‌ها و نوشته‌های دیگری نیز در همین زمینه‌ی پرسش‌واره‌ی ستمکشیدگی زنان پخش درونی شده است، که یکی پس از دیگری، پس از ویرایش، چاپ بیرونی خواهند شد .

* * *

اکنون که بیش از سه سال از درگذشت سیمون د بووار می‌گذرد، این دفتر کوچک به گروه‌بندی‌های مستقل زنان، به رزمندگان فمینیست و به همه‌ی زنان آزاده و بیدار کشورمان پیشکش می‌شود . به همه‌ی یارانانی که چه در زیر سرنیزه‌ی اسلام و چه در بیرون از مرزها، با کوله‌باری از رنج، ولی با دلی پر امید، برای جهانی نو و برای زندگی‌ای که انسان - چه زن و چه مرد - را بشاید، می‌ستیزند .

زمستان ۱۳۶۸ - ۱۹۸۹

هواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا

گفتگوی سوم و ششم این دفتر از انگلیسی به فارسی برگردانده شده و با متن آلمانی آن نیز برابری گردیده و ویرایش شده است. دیگر گفتگوها از هلندی ترجمه و سپس از روی متن انگلیسی، ویرایش گردیده است.

مشخصات کتابی که مجموعه ای این گفتگوها را به انگلیسی در بر دارد این است:

Simone de Beauvoir Today

Conversation 1972 - 1982

Alice Schwarzer

Translated from the French by Marianne Howarth
published in by Chatto and Windus. the Hogarth
Press London

این گفتگوها به زبان فرانسه انجام شده بود ولی بیشتر آنها، ترجمه شده به آلمانی، در نشریه های گوناگون آلمان باختری، برای نخستین بار انتشار یافتند و همچنین برخی از آنها نیز در نشریه های فرانسه چاپ شدند. نشریه هایی که این گفتگوها برای نخستین بار در آنها چاپ شدند، اینها هستند:

* " I am a feminist " من يك فمینیست هستم " در نشریه
Le Nouvel Observateur (فرانسه، ۱۹۷۲) و نشریه Pardon

(آلمان باختری: ۱۹۷۲)

* " We are not above criticism " ما از انتقاد برکنار نیستیم
در نشریه Kursbuch (آلمان باختری، ۱۹۷۳)

* " The second sex: thirty years on " جنس دوم: سی سال به
پیش " در نشریه Der Spiegel (آلمان باختری، ۱۹۷۶) و نشریه
Marie Claire (فرانسه، ۱۹۷۶)

* " Women have less far to fall " زنان به چنین ژرفنایی در نمی غلتند
می افتند " در نشریه Emma (آلمان باختری، ۱۹۷۸) و نشریه

(فرانسه، ۱۹۷۸) Marie Claires

* " A vote against this world " "گزینشی بر این جهان"

در نشریه Emma (آلمان باختری، ۱۹۸۰)

* "Being a woman is not enough" "زن بودن، بسنده نیست" در نشریه

Der Spiegel (آلمان باختری، ۱۹۸۲)

در اینجا از دوستان رضا (یکی از دوستان بیرون از مجموعه‌ی "هواداران") که زحمت ترجمه‌ی سه گفتگوی این دفتر را بر خود هموار داشته، سپاسگزاری کرده و
برایش آرزوی پیروزی داریم.



سیمون د وپووار، نوامبر ۱۹۴۷

سیمون دوبوووار در نهم ژانویه ۱۹۰۸ در پاریس چشم بر جهان گشود. پدری خداشناس و مادری کاتولیک داشت. سیمون مدت‌ها در آموزشگاه‌های کاتولیکی درس می‌خواند و باورهای دینی داشت. ولی سرانجام در ۱۹۲۲ همه‌ی اینها را بکناری نهاد. در زمینه‌ی آموزش دینی خود نوشت:

”حقیقت این است که آموزش مذهبی من خیلی پیشرفته بود. قسمت‌های زیادی از انجیل را از بر بودم. از ابتدای جوانیم و در دنباله‌ی زندگی با مسیحی‌های باهوشی مواجه شده‌ام و درست به علت آنکه آنان مسیحیان باهوشی بودند، ادعا نمی‌کردند که تحت تاثیر خود می‌توانستند روحم را نجات دهند.“

سیمون در ۲۶-۱۹۲۵ آزمون پایانی دبیرستان را در فلسفه و ریاضی پایان رساند و سپس در دانشگاه سوربن به آموزش فلسفه و همچنین به پژوهش در ادبیات پرداخت. خانواده‌اش از اینکه او بجای زناشویی، در اندیشه‌ی آموزگاری بود، از او رنجیدند، ولی سیمون شیفته‌ی او می‌خواند و دل‌بسته‌ی نویسنده‌ی بود و سرانجام در ۱۹۲۷ دانشنامه‌اش را در ادبیات و فلسفه گرفت. در ۱۹۲۹ با ژان پل سارتر آشنا شد. بزودی پیوندشان استوار گردید و بر آن شدند که بی‌آنکه پیمان زناشویی بسته، یا بچه‌دار شده و یا حتی با هم در یک چهار دیواری زندگی کنند، پیوند مهرانگیز خود را داشته باشند. از دید ایشان، این پیوندی آزاد منشانه و اندیشمندانه بود و نه رابطه‌ای بنیاد گرفته بر نهادهای حقوقی - خانوادگی. بدینگونه بود که در کنار پیوندشان با یکدیگر - که همیشه بنیادی‌ترین پیوند مهرورزانه برای هر کدامشان بود - رابطه‌های ”اتفاقی“ و ”گذار“ی دیگری نیز برایشان می‌توانست پیش بیاید و پیش هم می‌آمد (نگاه شود به گفتگوی دوم همین دفتر)

دوبوووار و سارتر آزمون فلسفه را با پیامدی درخشان به پایان برده

و آماده کار دبیری شدند . سیمون در ۲۱ سالگی جوانترین کسی بود که تا آنهنگام از پس این آزمایش برآمده بود . در ۱۹۳۱ سیمون دبیر دبیرستانی در مارسی شد و سارتر برای کار آموزش به شهر دیگری فرستاده گردید . سارتر برای در کنار هم بودن و کار کردن در يك شهر، به سیمون پیشنهاد زناشویی داد که او نپذیرفت . در ۱۹۳۶ سیمون دبیر دبیرستانی در پاریس شد و سال بعد سارتر نیز در دبیرستانی دیگر در پاریس سرگرم کار گردید . هر دو ایشان در اتاق هایی جداگانه در مهانسراها زندگی کرده و ناهار و شامشان را در بیرون می خوردند .

در ۱۹۳۹ جنگ جهانی دوم آغاز شد و سارتر به ارتش فراخوانده شد . یکسال بعد دولت فرانسه سرنگون شده و پاریس بدست نازی ها افتاد . سیمون از پاریس گریخته ولی بسیار زود بدانجا برگشت . سارتر نیز زندانی گشت ولی سپس آزاد شد . در ۱۹۴۱ نازی ها سیمون را از کار دبیری برکنار کردند . سه سال پس از این در ۱۹۴۴ پاریس آزاد گردید .

سیمون نخستین داستان بلند خود (" او آمد که بماند " *came to stay* she) را در ۱۹۴۳ به چاپ رساند .

در ۱۹۴۵ به همراه سارتر و تنی چند از چپگراها ، نشریه *Les Temps Modernes* را بنیاد نهاد . در همین سال داستان بلند " خون دیگران ؟ *The Blood of others?* " را چاپ کرد که برداشتی است هستی گرایانه (اگزیستانسیالیستی) از جنبش پایداری در برابر نازی ها . در ۱۹۴۷ کار بر روی دفتر " جنس دوم " را آغاز کرد . و یکسال پس از آن ، بخش هایی از آنرا در نشریه *Les Temps Modernes* آورد . چاپ کامل آن در سال ۱۹۴۹ بود . این دفتر غوغایی برپا نمود . سیمون در زمینه ی خشم هایی که این کتاب برانگیخت نوشت :

" با امضاء یا بدون امضاء ، قطعه هایی هجایی ،

قصائد ، هجویه هایی که فی المثل " اعضای بسیار

فعال جنس اول " برایم می فرستادند بدستم

”می‌رسید . ارضاء نشده ، سرد مزاج ، اهل جماع طولانی و دردناک ، حشری ، صدمات سقط جنین کرده ، همه‌ی اینها لقب می‌گرفتم . حتی با انگشت ما نشان دادند و مسخره کردند .” ۲

خود او بعدها درباره‌ی ”جنس دوم” نوشت :

”در جنس دوم بطور اساسی وجود طبیعت زنانه را انکار می‌کردم . اینک مرادم از جنبش برابری حقوق زن و مرد ، عبارت از پیکار در راه خواست‌های زنانه به موازات مبارزه طبقات است و خود را عضو جنبش برابری حقوق زن و مرد اعلام می‌کنم (۰۰۰)

خلاصه من در گذشته فکر می‌کردم که مبارزه طبقات باید جلوتر از مبارزه جنس‌ها صورت بگیرد .

اکنون معتقدم که هر دو را باید با هم صورت داد .” ۳

او در جنس دوم آورد که ”کسی زن زاده نمی‌شود ، زن می‌گردد .” (به زبان دیگر : آنچه ارزش‌ها و ویژگی‌های زنانه نامیده می‌شود ، پدیده ایست اجتماعی و نه صرفاً برخاسته از دستگاه زیستی و بدنی زن) سال‌ها بعد در یادداشت‌هایش نوشت که این گفته درست بود ولی باید بدینگونه کامل شود که ”کسی هم مرد زاده نمی‌شود ، مرد می‌گردد . مردانگی نیز از آغاز داده نشده است .” بدینگونه او میان زن و مرد ، همچون دو موجود زیستی (بیولوژیک) با دستگاه و اندامی بدنی متفاوت ، با زن و مرد ، همچون دو موجود اجتماعی ، با تقسیم کار جنسی - اجتماعی و دارا بودن نقش‌های گوناگون در جامعه تفاوت می‌گذاشت .

با همه‌ی دگرگونی‌هایی که در دیدگاه خود پدید آورد ، بر یک نکته‌ی دگرگون‌ناپذیر پافشاری داشت :

”نکته‌ای وجود دارد که موضعگیریم درباره‌ی آن تغییر

نپذیرفته است و در اینجا می‌خواهم به آن بازگردم :

الحادم، بسیاری از صاحبان ارواح نیکوکار به تصادف
 نا میمونی که سبب شده "ایمانم را از دست بدهم"
 دل سوزانده اند. ۴

در ۱۹۴۹ سیمون از وجود اردوگاه‌های بیگاری در شوروی آگاه شد و
 دل بستگی اش به آن رژیم به زیر پرسش رفت. و این رونمایی‌ای شد برای داستان
 بلندش، ماندارین‌ها، که نگارشش را در همان سال آغاز نمود. این کتاب
 در ۱۹۵۴ انتشار یافت که برنده‌ی جایزه‌ی فرانسوی کنکورد گردید.
 در ۱۹۵۵ به‌مراه سارتر در کنگره جهانی صلح در هلسینکی شرکت کرد.
 در ۱۹۵۷، از شکنجه شدن جمیله بویاشا، زن جوان الجزایری، و دیگر
 آزادخواهان الجزایری، بدست استعمارگران فرانسه آگاه شد و پیکاری را
 در پرده‌ری تبهکاری‌های دولت فرانسه آغاز کرد. در ۱۹۶۱، بخاطر این نبرد
 استعمار ستیزانه، خانه‌ی سارتر بمبگذاری شد. و بووار و سارتر، با
 نامهایی ساختگی، پنهانی به خانه‌ای دیگر رفتند. یک سال پس از این،
 برای دومین بار خانه‌ی سارتر بمبگذاری گردید و آنها ناچار شدند یکبار
 دیگر خانه عوض کنند. در همین سال بود که دفتری دربارهی جمیله پاشا،
 با پیشگفتاری از بووار، منتشر شد. بدنبال این، سیمون را تلفنی به مرگ
 تهدید کردند. و سرانجام نبرد الجزایر پایان رسید.

هنگامیکه چکسلواکی به اشغال ارتش شوروی و دیگر ارتش‌های پیمان ورشو
 درآمد، سیمون سفری به آن کشور کرد و در برابر دوربین خبرنگاران و تلویزیون،
 این اقدام را محکوم کرد: "به نحوی خالی از ابهام از "بدبختی" ای که متوجه
 ملت چک شده بود و از "مرارت بجا" بیش یاد کردیم." ۵

از سال ۱۹۶۲، پیکار مردم ویتنام با امپریالیسم، اندیشه‌ی او را بخود
 کشید. در این زمینه نوشت: "مداخله‌ی آمریکایی‌ها، نا چیز شمردن حقوقی
 که ملت ویتنام برای در اختیار گرفتن سرنوشت خود داشت، مرا می‌آشت." ۶
 در این باره، در ماه مه ۱۹۶۷، دادگاهی از سوی اندیشمندان رادیکال
 برای رسیدگی به ددمنشی‌های دولت آمریکا در ویتنام، در سوئد برپا شد.

و د و بووار از جمله داد رسان آن داد گاه بود . این داد گاه سپس در دانمارك نیز ادامه یافت . سیمون در یاد هایش نوشت که چگونه همه رأی دارند و هم آوا و یکپارچه ، آمریکا را از دید یورش و کشتار مردم ، محکوم نمودند . سیمون در مورد نیروهای رزمند هی غیر فرانسوی در یاد هایش می آورد که :

” من با عوامل انقلابی ونزوئلا ، بولیوی و کلمبیا روابطی داشتم . در هر يك از این کشورها ، جناح چپ د چار چند دستگی ، اداره جنگهای چریکی مشکل و سرکوب سخت و جدی بود و شانس موفقیت تقریباً وجود نداشت . با وجود این باعث دلگرمی بود که بدانیم تقریباً در همه جا ، نیروهایی با حکومت هایی که مورد حمایت ایالات متحده آمریکا قرار دارند به مخالفت می پردازند . بخصوص کارهای درخشان اعضای توپا مارو بارها مرا شاد گردانده است . ” ۷

در جنبش ماه مه ۶۸ فرانسه ، سیمون به همراه افراد رادیکال دیگر ، در نهم ماه مه بیانیه ای انتشار داده و همبستگی خود را با دانشجویان و کارگران اعلام کرد و به آنها شاد باش گفت که خواسته اند با تمام وسایل از نظمی بیگانه با خویش بگریزند . سیمون در گرد همایی های دانشجویان و کارگران شرکت کرده ، برایشان سخنرانی هایی نمود .

در ۱۹۷۰ روزنامه ای ” چپ پرولتری ” ، که بارها از سوی پلیس فرانسه توقیف شده بود ، سارتر را چونان مدیر خود برگزید . همچنین هواداران این روزنامه ، انجمنی را سازمان دادند که د و بووار نیز در هیئت مدیره ای آن بود . پس از اینکه سی فروشند هی این روزنامه ، بهنگام فروش ، در خیابان ها دستگیر شدند ، چهره های شناخته شده ، از جمله د و بووار و سارتر به خیابان رفته و سرگرم پخش روزنامه شدند : که در همین زمینه سیمون چندین بار بازداشت گردید .

از ۱۹۷۰ که جنبش زنان در فرانسه اوج می گرفت ، سیمون به دیدگاه های

پیشین خود برخورد نمود و به این جنبش پیوست . از اواخر همین سال ، جنبش زنان در فرانسه بر آن شد که يك شبکه‌ی زیرزمینی سقط جنین برپا کرده و روش نوین مکنده و بدون جراحی را در این کشور بیآزماید . از آنجا که واکنش دولت پیش‌بینی شدنی نبود، فمینیستها بر آن شدند تا نخستین سقط جنین‌ها را در خانه‌های چهره‌های سرشناس انجام دهند، تا اگر هم غوغایی شد ، برآستی غوغایی تکان دهنده باشد . سیمون دوبووار از کسانی بود که آپارتان خود را برای انجام این کار در اختیار جنبش زنان گذاشت .

در بهار ۱۹۷۱ از سوی جنبش زنان ، بیانیه‌ای با امضای ۳۴۳ زنی که بی‌پرده اعلام کردند که سقط جنین داشته‌اند، انتشار یافت . سیمون دوبووار یکی از امضاءکنندگان این بیانیه بود . در بیست‌نوامبر همانسال جنبش زنان در پاریس تظاهراتی گذاشت . سیمون در کنار زنان بیشماری در این حرکت شرکت کرد که خواهان آزادی بارداری و سقط جنین بودند .

در ۱۹۷۲ سیمون دوبووار در گفتگویی (نخستین گفتگوی این دفتر) خود را يك فمینیست رزمنده خوانده و این باور خود که سوسیالیسم به تنهایی ، فرودستی و ستمکشیدگی را از میان بر خواهد داشت را بکناری نهاد .

در ۱۹۷۳ ، ستون ویژه‌ی فمینیستی را در نشریه‌ی Les Temps Modernes گشود و يك سال پس از آن به ریاست سازمان فرانسوی حقوق زنان برگزیده شد . در ۱۹۷۹ ، سارتر، یار و همدمش، درگذشت . دو سال پس از آن ، سیمون دفتر " مراسم وداع " را منتشر کرد و آنرا به " آنهايي که سارتر را دوست داشته‌اند ، دوست می‌دارند ، و دوست خواهند داشت " پیشکش نمود .

سیمون در سال ۱۹۸۳ ، نامه‌های سارتر به سیمون و زن‌های دیگر را در دفتری ویرایش و چاپ نمود . در پانزدهم آوریل ۱۹۸۶ ، سیمون دوبووار در ۷۸ سالگی در پاریس دیده از جهان فروبست و کنار سارتر بخاک سپرده شد . هفت هزار تن (که در میانشان نخست‌وزیر پیشین فرانسه ، رهبران چپ، نویسندگان و چهره‌های سرشناس جهان فرهنگ و هنر بچشم می‌خوردند) در راه پیمایی برای بخاک سپارایش شرکت کردند .

گردآوری و نوشته‌ی سعید

زیرنویس‌ها

- ۱- خاطرات سیمون د بوووار - برگردان قاسم صنعوی ، انتشارات توس - دفتر چهارم، صفحه ۵۷۹
- ۲- جنس دوم، نوشته‌ی سیمون د بوووار، برگردان قاسم صنعوی ، انتشارات توس، دفتر یکم، صفحه ۱۴
- ۳- خاطرات سیمون د بوووار، دفتر چهارم، صفحه ۴ - ۵۷۳
- ۴- همانجا، صفحه ۵۷۸
- ۵- همانجا، صفحه ۴۲۴
- ۶- همانجا، صفحه ۴۲۸
- ۷- همانجا، صفحه ۵۲۶

آشنایی با آلیس شوارتسر

آلیس شوارتسر Alice Schwarzer به سال ۱۹۴۲ در وپرتال Wuppertal در آلمان با ختری زاده شد. او یکی از چهره‌های سرشناس در جنبش زنان آلمان و نویسنده‌ی شش کتاب می‌باشد. او از سال ۱۹۷۷ سردبیر و انتشار دهنده‌ی Emma، شناخته شده‌ترین نشریه فمینیستی آلمان بوده است.

آلیس شوارتسر هنگامی که بعنوان یک روزنامه نگار آزاد در پاریس کار می‌کرد، در ۱۹۷۰ با سیمون دوبووار دیدار کرد و آشنا شد. همکاری سیمون با جنبش زنان فرانسه - که آلیس نیز بدان پیوسته بود، دوستی میان آنها را گسترده‌تر ساخت.

آلیس در پیشگفتاری که بر مجموعه‌ی گفتگوهایش با سیمون دوبووار نوشته، آورده که اندیشه‌ی انجام گفتگوی نخست با سیمون و چاپ آن، دوانگیزه داشته است. یکی اینکه رویکرد نویسنده‌ی جنس دوم - که همیشه خود را از فمینیسم جدا می‌کرد - به فمینیسم، آشکارا به همگان گفته شود. دوم، فروش این گفتگو به روزنامه‌ها می‌توانست پول اجاره‌ی تالاری برای برگزاری یک گرد همایی فمینیستی را فراهم آورد. بدینگونه بود که نخستین گفتگو "من یک فمینیست هستم" - در سال ۱۹۷۲ انتشار یافت. و این خود سرآغازی شد برای انجام گفتگوهای بعدی که تا ۱۹۸۲ دنبال گردید.

آلیس شوارتسر، در ۱۹۷۳، همچنین فیلم مستندی درباره‌ی سیمون دوبووار، برای تلویزیون آلمان ساخت. گفتگو با سیمون دوبووار و ژان پل سارتر (گفتگوی دوم این دفتر) از روی آن کار برداشته شده است.



آئیس شوارتسر

آلیس — کند وکا و شما در باره‌ی جایگاه زنان، هنوز رادیکالترین کند وکاو است که ما داریم. از زمان انتشار کتابتان، ”جنس دوم“ در سال ۱۹۶۹، هیچ نویسنده‌ی دیگری نتوانسته از این کند وکا و فراتر رود. افزون بر این، شما الهام بزرگی برای جنبش‌های نوین زنان بودید. ولی پس از بیست و سه سال، تنها اکنون است که شما پرتکاپو و سخت‌کوشانه خودتان را در پیکار گروهی و راستین زنان درگیر کرده‌اید. در نوامبر گذشته شما به راه‌پیمایی جهانی زنان پیوستید چرا؟

سیمون — برای اینکه دریافتم که جایگاه زنان در فرانسه در بیست سال گذشته، برآستی دگرگون نشد. داست. چند تغییر کوچک در پهنه‌ی حقوقی، مانند قانون زناشویی و جدایی وجود داشته، و همچنین دسترسی به پیشگیرنده‌های بارداری بیشتر شده است. ولی همه‌ی اینها بسنده نیست، چرا که تنها هفت درصد از زنان فرانسوی قرص پیشگیری می‌خورند. زنان در جهان کار هم پیشرفت چشمگیری نداشته‌اند، نسبت به گذشته شاید هم اکنون چند زن بیشتری کار بکنند، ولی شمارشان بسیار نیست. بهر روی زنان درگیر کارهای رده‌ی پایین هستند. آنها بیشتر منشی‌اند تا سرپرست، پرستارند تا پزشک. کارهای گیراتر، برآستی درهایش برایشان بسته مانده است، و حتی در درون حرفه‌های فردی، چشم‌انداز پیشرفت برایشان بسیار تنگ است. همه‌ی اینها مرا به اندیشه واداشته بود. من فکر می‌کردم که برای زنانی که برآستی می‌خواستند وضعیتشان را دگرگون کنند لازم بود که سرنوشتشان را در دست‌شان خویش گیرند. همچنین گروه‌های زنان، که پیش از اینکه MLF (جنبش آزاد بیخوش زنان) (Mouvement de la Liberation des Femmes) در ۱۹۷۰ بنیاد گذاشته شود، وجود داشتند، معمولاً در چهارچوب کارهای رفورمیستی و قانونی کار می‌کردند. من هیچ کششی برای کار کردن با آنها نداشتم. در برابر، فمینیسم نوین رادیکال است. همانند سال ۱۹۶۸، شعارش این است: زندگیت را امروز دگرگون کن! چشم‌براه آینده نباش، اکنون عمل کن!، بی‌هیچ درنگی.

هنگامی که زنان در جنبش زنان فرانسه با من تماس گرفتند، من می‌خواستم به پیکارشان بپیوندم. آنها از من پرسیدند که آیا من با آنها بر سر *سک* بیابندهی سقط جنین - که برای مردم روشن می‌ساخت که من و دیگران سقط جنین داشته بودیم - همکاری می‌کنم. من فکر کردم که این کار، روش ارزنده‌ای برای برجسته کردن مسأله‌ای است که امروزه بزرگترین مایه‌ی شرمساری در فرانسه است: قدغن بودن سقط جنین.*

بدینگونه برایم بس طبیعی بود که به خیابان‌ها بروم و به راه‌پیمایی رزمندگان *MLF* در نوامبر ۱۹۷۱ بپیوندم و شعارهای آنها را، خواسته‌های خود بدانم: آزادی سقط جنین، آزادی پیشگیری از بارداری، آزادی مادر شدن. آلیس - شما به شرایط فرانسه اشاره دارید، همچنین شما از کشورهای سوسیالیستی بسیاری بازدید کرده‌اید. آیا وضعیت زنان در آنجا دگرگونی - های بنیادینی کرده است؟

سیمون - آنجا تا اندازه‌ای متفاوت است. کم و بیش همه‌ی زنان شوروی کار می‌کنند، و آنهایی که کار نمی‌کنند (همسران بلند پایگان و مردان مهم دیگر) از سوی زنان دیگر، سرزنش می‌شوند. زنان شوروی از اینکه کار می‌کنند بسیار بخود می‌بالند. آنها مسئولیتهای شایان توجه سیاسی و اجتماعی دارند و از این مسئولیتهای برآستی آگاهند. با اینهمه اگر شمار زنان در کمیته مرکزی یا انجمن‌های مردم که قدرت راستینی دارند، ارزیابی شود، در سنجش با تعداد مردان پائین است. در مورد کارها و پیشه‌ها نیز داستان همین است. پیش پا افتاده‌ترین و کم‌آوازه‌ترین کارها را زنان انجام می‌دهند. کم و بیش همه پزشکان در شوروی زن هستند، چرا که درمان پزشکی رایگان است، دولت مزد خوبی نمی‌دهد، و کار پزشکی بسیار سخت و خسته کننده است. زنان درگیر کارهای پزشکی و آموزشی هستند، ولی پیشه‌های برآستی ارزنده، مانند کارهای وابسته به مهندسی و دانش، کمتر در دسترس ایشان است. از یکسوی از دید حرفه‌ای، آنها با مردان برابر نیستند. از سوی دیگر وضعیت شرم‌آور یکسانی در شوروی، همانند جاهای دیگر، وجود دارد. که جنبش‌های زنان

هم اکنون با آنها پیکار می کنند: کار خانگی و سرپرستی از کودکان، در شوروی هم کار ویژه و انحصاری بشمار می آید.

نمونه ای تکان دهنده را می توان در دفتر بخش سرطان Cancer Ward نوشته ی سولژه نیتسین Solzhenitsyn یافت. زنی در بیمارستانی کار می کند که در حرفه ی پزشکی، شغل مهمی دارد. او پس از کار روزانه خسته کننده در بیمارستان، شتابان بسوی خانه می آید تا برای شوهر و بچه هایش شام بپزد و کارهای شستشویی را انجام دهد. به گفته ای دیگر، همانند دیگر کشورها، او کار خانگی را افزون بر مسئولیتهای سنگین حرفه ای خویش باید انجام دهد. حتماً شاید هم به نسبت فرانسه بیشتر، چرا که در فرانسه، زنی در جایگاهی یکسان (زنی که مسئولیتهای سنگین کاری در بیرون از خانه دارد) در زمینه انجام کارهای خانگی، کمکی دریافت می کند.

بهرروی شرایط زنان در این کشورها، به یک مفهوم، بهتر از کشورهای سرمایه داری است، ولی همچنین دشوارتر می باشد. نتیجه اینکه، برابری راستین میان مردان و زنان در شوروی هم یافت نمی شود.

آلیس — چرا چنین است؟

سیمون — پیش و بیش از هر چیز، برای اینکه کشورهای سوسیالیستی براستی سوسیالیستی نیستند. به سخن دیگر، آنها آن سوسیالیسمی که انسان را دگرگون می سازد و رویای مارکس هم بود، را بدست نیاورده اند. کاری که ایشان کرده اند تنها دگرگون کردن مناسبات تولید بوده است. ولی با گذشت زمان ما درمی یابیم که برای دگرگونی جامعه، برای دگرگونی مردم، تغییر مناسبات تولید، به تنهایی بسنده نیست. بدینگونه با همه سیستم اقتصادی متفاوت، نقش های سنتی هنوز به مردان و زنان بر می گردد. این مساله پیوند می خورد با این واقعیت که در جامعه ی ما، مردان، نما و تصویری از برتری خود را درونی کرده اند — که من به آن گره ((یا عقده ی)) برتری خواهی می گویم. مردان هنوز آمادگی رها کردن این تصویر را ندارند. آنها برای بالا بردن خود، نیاز به فرودستی زنان دارند. و زنان چنان به فرودستی خویش خو گرفته اند که بندرت برای برابری

می جنگند .

آلیس - از واژه ی "فمینیسم" برداشت های نادرست بسیاری شده است .
تعریف شما از آن چیست ؟

سیمون - در پایان "جنس دوم" گفتم که من فمینیست نیستم، چرا که باور داشتم که مسایل زنان، خود به خود با گسترش سوسیالیسم، حل خواهد شد . منظور من از فمینیست، رزمنده ای بود که مستقل از پیکار طبقاتی، در مورد مسایل ویژه ی زنان، می ستیزد . امروزه هم نگرش من این است . در تعریف من، فمینیستها زنان یا حتی مردانی هم هستند که (در پیوند با پیکار طبقاتی، ولی بیرون از آن) برای دگرگونی جایگاه زنان می رزمند - بدون اینکه دگرگونی هائی که در جستجویش هستند را - در بست و ابسته به دگرگونی کلی جامعه بدانند . به این مفهوم می توانم بگویم که امروزه من یک فمینیست هستم، چرا که دریافتم که ما باید برای دگرگونی وضعیت زنان، هم اینجا و هم اکنون، بجنگیم - پیش از اینکه رویاها یمان از سوسیالیسم هستی گیرد . جدا از این، من دریافتم که حتی در کشورهای سوسیالیستی، برابری میان مردان و زنان فراهم نگشته است . بدینگونه برای زنان، بسیار مهم است که سرنوشت خویش را در دست گیرند . برای این است که من اکنون به جنبش آزاد بیخش زنان پیوسته ام .

دلیل دیگری هم هست . و من باور دارم که این یکی از دلایل هائی است که بسیاری زنان گرد هم آمده و این جنبش را پی ریزی کرده اند . و آن اینکه نابرابری ژرفی میان مردان و زنان، حتی در گروه ها و سازمان های چپ و انقلابی در فرانسه وجود دارد . زنان همیشه پست ترین و خسته کننده ترین کارها، همه ی چیزهای پشت پرده را انجام می دهند و این مردان هستند که همیشه سخنگو می باشند، نوشتارها را می نویسند، همه ی کارهای جالب را انجام می دهند و مسئولیت اصلی را از آن خود می دانند . بدینگونه حتی در چارچوب همیمن گروه ها، که هدف نظری خود رارهای همگان، از جمله زنان و جوانان می دانند هنوز زنان فرودست بشمار می آیند . این داستان سردراز دارد، بسیاری - نه همه ی - مردان چپ پرخاشگرانه نسبت به آزادی زنان دشمنی می ورزند . آنها

آشکارا از ما بیزارند . نخستین باری که یک گرد همایی فمینیستی در Vincennes بر پا شد، گروهی از چپی‌های مرد فریاد زنان بدون تالار شناختند که: "قدرت در نوك اندامه‌ی جنسی مرد است." بگمانم آنها دارند دیدگاه خود را عوض می‌کنند، ولی این تنها بخاطر این بوده است که زنان، مستقل از ایشان، دست به عمل رزمند می‌زنند .

آلیس - دید کلی‌تان در مورد فمینیستهای نوین، این زنان جوان رزمند که از گذشته رادیکالترند، چیست؟

سیمون - گرایش‌های متفاوتی در درون جنبش‌های زنان وجود دارد - دستکم در آمریکا، جایی که جنبش بسی پیش‌رفته است . این گرایش‌ها از بتی‌فریدن Betty Frieden ، که کم و بیش محافظه‌کار است، آغاز می‌شود تا می‌رسد به Scum (انجمن اخته کردن مردان - مردان

The Society for Cutting up Men) که خواهان اخته کردن مردان هستند . و بسیاری پهلوگیری‌ها میان این دو دیدگاه یافت می‌شود . در فرانسه همچنین دیده می‌شود که در درون جنبش‌های گوناگون بسیاری وجود دارد ، و گزینش من‌گرایشی است که می‌کوشد آزادی زنان را با پیکار طبقاتی پیوند دهد . باور من این است که اگر چه پیکار زنان، ویژه خود و بی‌همتا است، این پیکار بیگمان با مبارزه‌ای که زنان به‌مراه مردان باید پیش ببرند (مبارزه طبقاتی) پیوند دارد . در نتیجه من نپذیرفتن و طرد کامل مردان را قبول نمی‌کنم .

آلیس - در این صورت، در مرحله‌ی کنونی این ستیز، شما در مورد بیرون‌گذاشتن مردان از نشستهای زنان - که در بیشتر جنبش‌های زنان، موردی است - چه دیدی دارید؟

سیمون - همچنان که گفته‌اید، این مسأله‌ی مرحلایست که به آن رسیدن می‌کنیم، در این لحظه راه ندادن مردان به چند دلیل، کار خوبی است . نخست، اگر مردان به این گروه‌های زنان پذیرفته شوند، آنها نمی‌توانند بازتاب مردانه‌شان را در زمینه‌ی دستور دادن و تحمیل کردن بکناری نهند . از سوی

دیگر، بسیاری از زنان احساس معینی ندارند - حتی اگر آنها بپذیرند - احساس فرودستی، کمرویی، و اغلب این را می‌دانند. بسیاری از آنها در برابر مردان جرات‌آزادانه سخن گفتن را ندارند. بویژه برای زنان مهم است که احساس نکنند که از سوی مردانی که در زندگی با آنها شریک هستند، داوری می‌شوند، چرا که آنها باید خودشان را از این مردان نیز آزاد کنند. . . .

آلیس - . . . و ستمکشیدگی ویژه خود را کند و کاو کنید؟

سیمون - بدرستی. در این لحظه، نه بینش مردان و نه زنان، امکان یک گفتگوی راستین و درست را در گروهی دو جنسی، امکان پذیر می‌سازد.

آلیس - آیا بیرون‌گذاری مردان در این مرحله، تنها یک پرسشواره‌ی عملی برای شماست، چرا که زنان بیشتر محاصره می‌شوند؟ یا اینکه این خود مسأله‌ای سیاسی نیز هست؟ اینکه مردان نمایندگی سیستم‌اند، و افزون‌براین، مردان بطور فردی نیز زنان را سرکوب می‌کنند، آیا نباید چونان دشمن شماره‌ی یک در مرحله‌ی نخست، مردان را بشمار آورد؟

سیمون - البته، ولی مسأله کمی پیچیده است، چرا که آنچه مارکس درباره‌ی سرمایه‌داران می‌گوید، اینجا بکار می‌آید. سرمایه‌داران هم قربانی هستند. البته گفتن اینکه تنها باید با سیستم جنگید. همچنانکه من زمانی می‌گفتم - سخنی است بسیار مجرد. البته که باید با مردان نیز مبارزه کرد. هر چه باشد هر مردی همدست سیستم است و از آن هنوز بهره می‌برد، حتی اگر خود سیستم را نیافریده باشد. مرد امروزی این جهان پدرسالار را نیافریده است، حتی اگر از آن کسانی است که نسبت به این سیستم انتقاد دارند، از آن بهره‌مند می‌شود. و اینرا بخشی از منش و بینش ناخودآگاه خود کرده است.

باید با دستگاه جنگید، ولی همزمان باید به مردان برخورد کرد - اگر نه بسیار دشمنانه، دستکم با بدگمانی و احتیاط. نباید مردان را وا گذاشت که به فعالیت‌هایمان دست‌درازی کرده و توانمان را زیر پا گذارند. زنان باید هم به سیستم حمله کنند و هم به مردان. اگر حتی مردی یک فمینیست است، باید هنوز نسبت به او محتاط بود و از پدرمنشی‌اش کناره گرفت. زنان خواهان این

نیستند که برابری به آنها داده شود، آنها می خواهند برابری را بچنگ بیاورند، که این دو یکسان نمی باشند .

آلیس - آیا شما هرگز این بدگمانی، این بیزاری از مردان را احساس کرده اید؟
سیمون - نه . من همیشه در زندگی ایم با مردان آسوده بوده ام . برآستی - بسیاری از زنانی که من در *MILF* می شناسم، هم از مردان بیزار نیستند، ولی آنها رفتاری محتاطانه را در برابر مردان به پیش گرفته و برآنند که نگذارند مردان آنها را نابود کنند .

آلیس - از دید شما آیا چیزی خوبی است که از دید سیاسی برخی زنان از اینهم یا پیش گذارند ؟

سیمون - شاید . شاید این چیز بدی نباشد که برخی از زنان برآستی و کاملاً رادیکال هستند و مردان را در کل بکناری می نهند . این زنان، شاید دیگرانی که بخاطر نبود انگیزه های شخصی ممکن است با مردان سازش کنند را بتوانند بدنبال خود بکشند . این کاملاً امکان پذیر است .

آلیس - در بسیاری از جنبش های زنان، عنصری از همجنس خواهی - که آنچنان که گفته می شود نه اکثریت که اقلیتی را در بر میگیرند - وجود دارد که بیگمان خاستگاه ایده های مهمی است . آیا شما باور دارید که همجنس گرایی زنان - این رادیکال ترین شکل کنار نهادن مردان - می تواند در مرحله ی کنونی، سلاحي سیاسی باشد ؟

سیمون - در این باره نیندیشیده ام، از دید من بسیار خوب است که برخی زنان بسیار رادیکال هستند . زنان همجنسگرا می توانند نقشی ارزنده را بازی کنند . ولی هنگامی که ایشان تاکید بیش از اندازه بر همجنسگرایی شان میگذارند، این خطر هست که با این کارشان، نا همجنسگرایان را از جنبش بیگانه کنند . من این راز آمیز کرد نشان از کلیتوریس *Clitoris* ^{**} و همچنین دگم های جنسی ای که میکوشند تحمیل کنند را نا بخردانه و آزار دهنده می یابم .

آلیس - این زنان همجنسخواه، برای این به همجنسگرایی روی آورده اند که خود را از همه ی پیوند های جنسی با مردان برکنار دارند، چرا که در شرایط

کنونی، این پیوند‌ها لزوماً سرکوبگرانه است

سیمون - آیا این درست است که همه‌ی پیوند‌های جنسی میان مرد و زن لزوماً سرکوبگرانه است؟ آیا بجای کنار زدن این پیوند‌ها، نمی‌توان رویشان کار کرد تا دیگر سرکوبگرانه نباشد؟ هنگامی که به من گفته می‌شود که آمیزش جنسی میان مرد و زن، همیشه تجاوز به زن است، گیج میشوم. اینرا باور ندارم. هنگامی که گفته می‌شود که آمیزش جنسی مرد و زن، تجاوز به زن است، در بنیاد افسانه‌های مردان پذیرفته می‌شود. این بدان معناست که اندامه‌ی جنسی مرد یک شمشیر، یک اسلحه است. اکنون پرسش بر سر پدیدآوری جنسیت مرد نوین است که سرکوبگرانه نباشد.

الیس - شما در برخوردی به "جنس دوم" گفتید که مساله‌ی زنانگی هرگز به شخصه بر شما تاثیری نداشته است، و اینکه شما خودتان را در "جایگاهی بسیار بیطرفانه" پیدا نموده‌اید. آیا منظورتان این است که زن بطور فردی می‌تواند از شرایط زنانگیش بگریزد؟ چه از دید حرفه‌ای و چه در پیوند‌هایش با انسان‌های دیگر؟

سیمون - گریز کامل از همه‌ی شرایط زنانگی؟ نه. من بدن زن را دارا هستم - ولی بروشنی من بسیار خوش شانس بوده‌ام، من از بسیاری چیزها - مانند مادر بودن و کارهای خانه‌داری - که زن را برده می‌سازد، گریخته‌ام، و همچنین در زمینه‌ی کاری نیز از بسیاری از این چیزها گریخته‌ام. در روزگار من، نسبت به امروز، زنان کمتری دانش می‌آموختند. و چونان دارنده‌ی یک مدرک بالادرفلسفه من در میان زنان، جایگاهی ممتاز را دارا بودم. کوتاه آنکه من مردان را وادار کردم که مرا به رسمیت بشناسند. آنها آماده بودند که به روشی دوستانه اعلام کنند که یک زن، به اندازه‌ی آنها، کار کرده است، چرا که این موردی استثنایی بود. اکنون که بسیاری به پژوهشگری جدی روی آورده‌اند، مردان نسبت به جایگاه خود بیمناک شده‌اند. پذیرش اینکه یک زن لزوماً ناچار نیست که برای داشتن زندگی‌ای کامل و شادی آور، همسر و مادر باشد، بدان معناست که زنانی یافت خواهند شد که بدون رنج بردن از بردگی خویش، توانایی پر کردن زندگی خود را دارا باشند. و این کاری است که من هم کرده‌ام. البته این زنان باید در

خانواده‌ای ممتاز زاده شده باشند یا توانایی‌های فکری معینی را داشته باشند .
آلیس - ۰۰۰ با اینهمه در همه‌ی زندگیتان ، شما همیشه نیاز بزرگی به استقلال
 خودتان ، و ترسی از فرود ست بودن داشته‌اید . با توجه به اینکه برپایه‌ی
 پیوند‌هایی میان مردان و زنان که بر پایه‌ی برابری باشد ، کاری ست بسیار دشوار ،
 آیا باور دارید که خود شما در این زمینه کامیابی داشتید ؟

سیمون - آری . یا شاید بگویم که در این زمینه مسأله‌ای پیش نیامده چرا که چیزی
 سرکوبگرانه در سارتر نیست . اگر بجای سارتر ، کس دیگری را دوست می‌داشتیم
 باز هم نمی‌گذاشتیم که سرکوب شوم . زنانی یافت می‌شوند که بیشتر با کم‌استقلال
 حرفه‌یی شان ، از چیرگی مردان می‌گریزند . برخی پیوندی ترازند و متعادل با
 مردان دارند ، دیگران پیوند‌هایی نابخردانه را دارا هستند .

آلیس - شما زنان را همچون طبقه‌ای فرود ست توصیف کرده‌اید
سیمون - من نگفتم طبقه ، ولی در جنس دوم ، " من گفتم که زنان يك " کاست پائینی "
 هستند . و کاست Caste گروه‌بندی بسته‌ایست که کسی در آن زاده شده ولی
 نمی‌تواند از آن بیرون رود . اگر چه در اصل ، می‌توان از طبقه‌ای به طبقه‌ای
 دیگر جا بجا شد ، ولی اگر شما يك زن هستید ، هرگز نمی‌توانید يك مرد بشوید
 بدینگونه زنان براستی يك کاست هستند . و آنگونه که به زنان در زمینه های
 اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی بر خورد می‌شود ، آنها را تبدیل به يك کاست
 فرود ست میکند .

آلیس - برخی از جنبش‌های زنان ، زنان را همچون طبقه‌ای موجود ، تعریف
 می‌کنند . آنها این بحث را بر این پایه می‌گذارند که کار خانگی ، که ارزش مبادله
 ندارد ، منحصرأ بوسیله زنان و رایگان انجام می‌شود . بدینگونه آنها سرکوب
 پدرسالارانه را تضاد عمده ، و نه تضادی کناری می‌بینند ! آیا شما این کند و کاو را
 می‌پذیرید ؟

سیمون - من این کند و کاو را در این مورد ، نارسا می‌بینم . دوست دارم کسی
 در این زمینه کار جدی بکند . جولیت میچل Julit Mitchell در دفتر " جایگاه
 زنان " Women's estate نشان داد که چگونه باید پرسش را به میان کشید ، ولی

برای حل آن در آن دفتر ادعایی نکرده است . هنگامی که برای نخستین بار با فمینیستهای رزمنده در MLF تماس داشتم، این یکی از چیزهایی بود که پرسیدم : از دید شما ، پیوند دقیق میان سرکوب پد رسالارانه و سرکوب سرمایه — دارانه چیست ؟ در این هنگام من هنوز هم پاسخ را نمی دانم . این مسائلهای است که بسیار دوست دارم که در چند سال آینده رویش کار کنم . بی اندازه نسبت به این مسئله دلبستگی پیدا کرده ام . ولی کند و گاوهایی که سرکوب پد رسالاری را با سرکوب سرمایه دارانه برابر میگیرند ، از دید من ، درست نیستند . البته کار خانگی هیچ ارزش اضافه ای تولید نمی کند . این ، نسبت به کارگری که ارزش اضافی کارش از او دزدیده می شود ، دارای شرایط متفاوتی است . دوست دارم که بدانم ، چه پیوند دقیقی میان این دو شکل سرکوب وجود دارد ، هم — استراتژی آینده زنان به شناخت این پیوند بستگی دارد .

این بسیار درست است که بر کار خانگی ، که مزدی برایش پرداخت نمی شود ، تاکید شود . ولی زنان بسیاری هستند که نان خود را در میاورند ، و نمی توانند آنها را در رده ی زنان دار گذاشت و نتیجه گرفت که اینان یکسان استثناساز می شوند .

آلیس — ولی حنا هنگامی که زنی در بیرون از خانه کار می کند ، برای همان کار ، مزد کمتری از یک مرد می گیرد .

سیمون — آری ، مزدها یکسان نیستند . درست است . ولی برگردیم به نکته ی من . استثناساز زنی که کار خانگی انجام می دهد ، همان استثناساز کارگر نیست . این نکته ای است که نه کیت میلِت Kate Millet نه گریمین گریر Germaine Greer ، نه شولامیت فایرستون Shulamith Fireston توجه بسنده ای به آن می کنند .

آلیس — آنها در این زمینه ، سخن تازه ای ندارند .

سیمون — سخن شما در مورد میلِت و گریر درست است . ولی فایرستون ، که کمتر شناخته شده است ، در دفترش دیالکتیک جنسیت The Dialectic of Sex چیزی نوین را وارد کرده است . او آزادی زنان را با آزادی کودکان پیوند می دهد ، این درست است . چرا که زنان تا هنگامیکه از کودکانشان رها نشده باشند ،

و همانند این، تا هنگامیکه کودکان نیز از پدر و مادرشان آزاد نشده باشند، آزاد نخواهند شد.

آلیس - از ماه مه ۱۹۶۸ شما همچنین در پیکار طبقاتی بسیار کوشش کرده بودید. برای نمونه، شما برای یک نشریه‌ی رادیکال چپ، مسئولیت گرفتید. شما به خیابان‌ها کشیده شدید. کوتاه اینک، از دید شما چه پیوندی میان پیکار طبقاتی و ستیز میان دو جنس وجود دارد؟

سیمون - آنچه که بدان رسیدیم این است که پیکار طبقاتی بمفهوم آن، زنان را رها نخواهد ساخت.

پس از انتشار "جنس دوم"، این مساله باعث شده که فکر را عوض کنم. زنان همیشه نسبت به مردان، فرودست هستند - مهم نیست که شما با کمونیستها، یا تروتسکیستها، یا مائوئیستها دارید برخورد می‌کنید. در نتیجه، من قانع شده‌ام که زنان برای اینکه سرنوشت خود را بدست بگیرند، باید براسستی فمینیست باشند. کند و گاو جدی لازم است که پیوند میان استشار کارگر و استثمار زن را تعیین کرده و روشن سازد که سرنگونی سرمایه‌داری تا چه اندازه شرایط بهتری را برای رهایی زنان فراهم خواهد آورد. من نمی‌دانم. این کاری است که باید انجام گیرد. گرچه از یک چیز مطمئنم و آن این است که سرنگونی سرمایه‌داری شرایط مناسبتری برای رهایی زنان، در وهله‌ی اول، فراهم خواهد کرد. ولی پس از آن راه درازی خواهد بود تا زنان رهایی را بچنگ آورند.

تا زمانی که خانواده دست نخورده بر جای مانده، سرنگونی سرمایه‌داری به معنای فروپاشی سنت پدرسالارانه نیست. من باور دارم که نه تنها باید سرمایه‌داری را سرنگون و مناسبات تولید را دگرگون ساخت، بلکه باید ساختار خانواده را نیز عوض کرد. و این کاری است که حتی در چین هم انجام نشده است. البته خانواده‌ی فئودالی فروپاشیده شده و همچنین وضعیت زنان تغییر کرده است. ولی از آنجا که آنها خانواده‌ی هسته‌ای، که در حقیقت جانشین خانواده‌ی فئودالی است، را پذیرفته‌اند، براسستی باور ندارم که

زنان در چین رها شده اند . فکر می‌کنم که خانواده باید از هم پاشیده شود . من موافقت کامل با کوشش‌هایی دارم که از سوی زنان ، و گاهی هم از سوی مردان ، انجام می‌گیرد تا کمون یا شکل‌های دیگری که هنوز باید پیدا شود را جان‌نشین خانواده کنند .

آلیس - پس آیا می‌توان گفت که پیگار طبقاتی لزوماً وضعیت زنان را در گگون نخواهد کرد ، ولی بر عکس ، فمینیسم را دیکال - که جامعه و مناسبات میان مردان و زنان را به زیر پرسش می‌کشد - طبقات را نابود خواهد کرد ؟

سیمون - نه لزوماً . اگر شما از نابودی خانواده و ساختارهای وابسته آغاز کنید ، خوب این احتمال هست که همزمان ، سرمایه‌داری آغاز به تکان خوردن و لرزیدن بکند . ولی بدون درست‌اندیشیدن پیرامون این مساله ، من نمی‌خواهم در این باره خیلی تند بروم . من نمی‌دانم تا چه اندازه نابودی جامعه‌ی پد رسالار بوسیله‌ی زنان ، بر همه‌ی رخساره‌های سرمایه‌داری و دموکراسی ، اثر خواهد گذاشت .

اگر فمینیستها خواستهای رادیکالی را پیش بکشند و اگر این خواستها تحقق یابند ، خوب برآستی تهدیدی برای سیستم خواهد بود . ولی همه‌ی اینها برای بازسازی مناسبات تولید ، یا شرایط کار ، یا مناسبات میان انسانها ، بسنده نخواهد بود . در این زمینه کند و کاو کافی نشده است . چرا که زنانی که در فمینیسم فعال بوده‌اند ، بیشتر از زنان طبقه‌ی میانی می‌آمدند که در چهارچوب همین سیستم سیاسی پیگار می‌کردند .

من به سافرجتها Suffragettes * * فکر می‌کنم که بدنبال حق رأی بودند . آنها برای خود در زمینه‌ی اقتصادی نقشی نمی‌دیدند . و در زمینه‌های اقتصادی ، ما خواهان این بودیم که بدنبال فرمولبندی‌های مارکسیستی رفته و انگار کنیم که هنگامی سوسیالیسم فرارسد ، در جا برابری میان مردان و زنان پدید خواهد آمد . هنگامی که من "جنس دوم" را نوشتم ، از برخورد بد چپ نسبت بدان جا خوردم . من بحثی را که با تروتسکیستها داشتم بیان می‌آورم که می‌گفتند مساله‌ی زنان ، مساله‌ای واقعی نیست و در واقع وجود ندارد .

هنگامی که انقلاب فرارسد، بطور خود کار زنان جایگاه خویش را بدست خواهند آورد.

همین برخورد را هم کمونیستها با من داشتند، که در آنزمان از دید سیاسی میانمان شکر آب بود. و بد جوری دستم می انداختند. آنها مقاله های — نوشتند با این مضمون که زنان طبقه کارگر در Billancourt برای مسالهی زنان، تره هم خرد نمی کنند. هنگامی که انقلاب شد، زنان با مردان برابر خواهند گردید. ولی آنها نسبت به این مساله علاقمند نبودند که در این فاصله، تا انقلاب فرارسد، بر سر زنان چه خواهد آمد.

من همچنین امیدوار بودم که شرایط در کشورهای سوسیالیستی به نسبت کشور — های سرمایه داری بهتر خواهد شد. خوب آن امید هم بر باد رفته است. البته جدا از آن چند تفاوت کم رنگی که پیشتر اشاره کردم. آلیس — پس از انتشار "جنس دوم"، شما اغلب متهم شده اید که هیچ تاکتیکی برای آزادی زنان گسترش نداده اید و اینکه کند و گاتان به بن بست رسیده است.

سیمون — درست است. می پذیرم که این کاستی دفتر من است. من با باوری گنگ و ناروشن به آینده، به انقلاب و سوسیالیسم، کتاب را به پایان رساندم. آلیس — و امروزه؟

سیمون — اکنون دیدگاه هایم را دگرگون کرده ام. همچنان که به شما گفته ام، من برستی يك فمینیست هستم. آلیس — در رده ی فردی و گروهی، شما چه احتمالات واقعی ای برای آزادی زنان می بینید؟

سیمون — در رده ی فردی، زنان باید بیرون از خانه کار کنند. و اگر ممکن است، باید از پیمان زناشویی بستن خودداری ورزند. من می توانستم با سارتر ازدواج کنم ولی فکر می کنم ما خردمند بودیم که چنان نکردیم، چرا که اگر ازدواج می کردیم، مردم بعنوان ازدواج کرده به ما نگاه کرده و سرانجام ما نیز خودمان را آنچنان می دیدیم. بعنوان يك زن شوهردار، شما همان

رابطه‌ای را با جامعه ندارید که یک زن ازدواج نکرده دارد. من برای این باورم که زناشویی برای زن خطرناک است.

با اینهمه برای ازدواج دلیل‌هایی وجود دارد - برای نمونه شما اگر بچه دار شوید بدون ازدواج، بچه‌داری هنوز کار سختی است، چرا که کودکان با همه جور مشکل در زندگی روبرو خواهند شد.

آنچه که برآستی مهم است، اگر کسی برآستی می‌خواهد مستقل باشد، کارروپیشه است. این پند من به همه‌ی زنان است. این پیش‌شرط لازم است. اگر شما ازدواج کرده و می‌خواهید جدا شوید، داشتن کار و پیشه بدین معناست که شما می‌توانید جدا شده، از کودکانتان نگهداری کرده و زندگی خودتان را داشته باشید. البته کارروپیشه کلید جادو نیست. امروزه کار هم جنبه‌ی رهایی‌بخش دارد و هم سویی بیگانه‌کننده. در نتیجه، بسیاری از زنان ناچارند میان دو گونه از بیگانگی، دست به‌گزینش زنند: بیگانگی زن کارکن در بیرون از خانه، کار، نوش‌دارو نیست، ولی بهر روی، شرط نخست استقلال است.

آلیس - پس تکلیف زنانی که هم‌اکنون ازدواج کرده و بچه‌دارند چه می‌شود؟
سیمون - فکر می‌کنم برخی از زنان بخت چندانی ندارند. اگر آنها سی و پنج ساله هستند، ازدواج کرده و چهار بچه‌دارند، و هیچ تخصص حرفه‌ای را دارا نیستند، خوب من نمی‌دانم. برای رهایی خویش چه باید بکنند. شما تنها می‌توانید درباره‌ی چشم‌انداز واقعی آزادی برای نسل‌های آینده سخن بگویید. * * * *

آلیس - آیا زنانی که برای آزادیشان پیکار می‌کنند، می‌توانند فردی درگیر